

[تعنون عام به خاص 1](#_Toc95236276)

[خلاصه دو مبنا 1](#_Toc95236277)

[بیان چهار نکته 1](#_Toc95236278)

[نکته اول: مناقشه در استدلال مرحوم نائینی 1](#_Toc95236279)

[نکته دوم: توقف نداشتن عدم فعلیت حکم بر تصرف در سعه و ضیق انشا 2](#_Toc95236280)

[نکته سوم: توضیح تفصیلی استدلال مرحوم آغا ضیا نسبت بعدم تعنون عام 2](#_Toc95236281)

[صحیح نبودن استدلال مرحوم آغا ضیا 3](#_Toc95236282)

[توضیح استدلال مرحوم آغا ضیا به صیاغت دیگر 3](#_Toc95236283)

[نکته چهارم: تفصیل بین عام و مطلق از منظر مرحوم آغا ضیا 4](#_Toc95236284)

[اشکال استاد به تفصیل مذکور 4](#_Toc95236285)

**موضوع**: بررسی کلمات /تمسک به عام در شبهه مصداقیه خاص /عام و خاص

# تعنون عام به خاص

## خلاصه دو مبنا

بحث در این بود که آیا خاص منفصل به عام عنوان می­دهد و عام را معنون به ما عدای خاص معنون می­کند یا نه؟ مرحوم آخوند و نائینی و بعضی دیگر فرموده بودند خاص موضوع عام را تضییق می­کند و به عام عنوان می­بخشد مرحوم آغا ضیا فرمود ما نمی­توانیم بگوییم و محال است که خاص به عام عنوان دهد. اصل فرمایشات این دو گروه را مطرح کردیم.

## بیان چهار نکته

نکاتی پیرامون فرمایشات مرحوم نائینی و آغا ضیا باقی مانده است.

### نکته اول: مناقشه در استدلال مرحوم نائینی

مرحوم نائینی استدلال بر تعنون عام به ما عدای خاص به یک برهان عقلی کرد. ایشان فرمود: یا موضوع عام مهمل است که معقول نیست و یا مطلق است که تهافت گویی با مخصص است پس لا محاله مقید به عدم مخصص است.

جواب این فرمایش قبلا معلوم شد: ما می­گوییم اکرم العلما به اطلاق خودش باقی است و موضوع تقیید نشده است. اما این که گفتید عمومش با مخصص تهافت دارد، جواب می­دهیم که عموم عمومیت دارد و به خاطر خاص از اراده جدی رفع ید می­کنیم ولی از عموم انشا رفع ید نمی­کنیم. در حقیقت از حکم رفع ید نمی­کنیم بلکه از جدی بودن رفع ید می­کنیم.

### نکته دوم: توقف نداشتن عدم فعلیت حکم بر تصرف در سعه و ضیق انشا

در کلمات مرحوم خویی این مطلب وجود دارد و معروف هم هست که اگر خواسته باشد یک حکمی در موضوع فعلیت نداشته باشد باید در انشا تصرف شود. اگر گفت اکرم العلما و وجوب اکرام برای همه علما بود معنا ندارد که در یک عالمی وجوب فعلیت نداشته باشد مگر این که ما انشا را ضیق کنیم. طبق فرمایش آغا ضیا انشا به وسعت خودش باقی است ولی بعد از آمدن خاص وجوب فعلیت ندارد. مرحوم خویی می­گوید: اگر می­خواهید وجود فعلیت نداشته باشد باید انشا را ضیق کنید.

این که حکم فعلیت نداشته باشد راهش منحصر به ضیق کردن انشا نیست. از فرمایشات مرحوم آغا ضیا روشن می­شود که یک راه برای عدم فعلیت حکم این است که حکم انشائی برای علما در حق فساق غرض نداشته باشد. هر چند انشا شده است ولی نمی­خواهد متحرک شوید. برای ساقط شدن حکم از فعلیت یک راهش تضییق انشا و دیگری اعلام خلو از غرض است.

### نکته سوم: توضیح تفصیلی استدلال مرحوم آغا ضیا نسبت بعدم تعنون عام

مرحوم آغا ضیا از تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصص به جواب دیگری استدلال کرد. ایشان می­گوید به اصالة العموم برای اثبات وجوب اکرام برای عالمی که حکم در حق او انشا شده و نمی­دانیم فعلیت دارد یا نه، نمی­توانیم تمسک کنیم.

ما در جلسه قبل اجمالا بیان کردیم. ادعای ایشان این است: اگر موضوع حجیت دلالت تصوریه باشد حق با شما است. از اکرم العلما به وجوب اکرام این شخص مشتبه منتقل شدیم. اگر عقلاء گفتند هر چه را که عام او را می­فهماند حجیت دارد حق با شما است ولی موضوع حجیت، مدلول تصوری نیست. دقت کنید که مدلول تصوری شامل تفهیمی هم می­شود و ایشان سه قسم مطرح نکرده است. مدلول تصدیقی و مراد جدی موضوع حجیت است.

در مواردی که ما شک داریم آیا این فرد داخل در مخصص یا داخل در عام است، ما نمی­توانیم به اصالة العموم تمسک کنیم. هر چند او را شامل شده است ولی این که حجت هم باشد نمی­توان تمسک کرد. زیرا اصالة العموم نسبت به مراد جدی در جایی حجت است که متکلم التفات داشته باشد. اگر متکلم التفات داشته باشد با اصالة العموم می­توانیم بگوییم مراد جدی او فلان مطلب است. مثلا در جایی که شک داریم حکم سعه دارد یا نه، مثل مخصص متصل دائر بین اقل و اکثر که نسبت به اکثر نمی­دانیم حکم سعه دارد یا نه. متکلم نسبت به ضیق و سعه حکمش التفات دارد و می­توانیم بگوییم مرتکب صغیره هم حجت بر آن تمام است از این باب که اصالة العموم حجت است و متکلم نسبت به حدود حکمش التفات دارد. اما نسبت به خصوصیات و انطباقات و مصادیق، متکلمین غالبا التفات ندارند. وقتی که متکلم می­گوید اکرم کل عالم اصلا التفات ندارد که یکی از آنها فلاسفه یا نحوی است. اصلا گاهی اوقات هیچ اطلاعی ندارد. بعضی اوقات هم جاهل هستند. لذا نمی­توانیم به گردن او بگذرایم که مراد از اکرم العلما این فرد مشتبه هم هست. لذا عقلاء اصالة العموم را در انطباقات و خصوصیات افراد جاری نمی­کنند.

#### صحیح نبودن استدلال مرحوم آغا ضیا

به نظر ما فرقی بین انطباقات و سعه و ضیق حکم که ایشان قبول دارد، نیست. انطباقات هم به سعه و ضیق حکم برمی­گردد. حکم اگر انطباقات بیشتری داشته باشد سعه بیشتری هم دارد. هر چند که در شبهه مفهومیه التفات بیشتری دارد ولی ربطی به شمول حکم ندارد. خود مرحوم آغا ضیا هم فرمود غالبا این گونه است و نسبت به خطاب مولای حکیم به عموم عام می­توانیم تمسک کنیم.

#### توضیح استدلال مرحوم آغا ضیا به صیاغت دیگر

ما کلام ایشان را به صیاغت دیگری مطرح می­کنیم. همه قبول دارند که ما دو نوع حکم داریم یکی فعلی و دیگری انشائی. حالا با هر تفسیری که باشد. به نظر ما انشا عمومیت دارد و بعد از آمدن خاص کشف می­شود که حکم نسبت به فساق مثلا مراد جدی (به هر معنایی) ندارد. حکم از احکامی نیست که بخواهد تحریک کند بلکه مجرد انشا است. ما از خاص تقیید موضوع عام را نفهمیدیم بلکه کیفیت ( انشائی و فعلی بودن حکم) سنخ الحکم را فهمیدیم. نسبت به عدول سنخ حکم فعلی و حقیقی است. نسبت به فساق سنخ حکم، انشائی است و موثریت ندارد. بنا بر این، الان که ما شک داریم عادل است یا فاسق، حجیت در حق مشتبه تمام نشده است. حکم انشائی حجت بردار نیست. چر که ثواب و عقاب ندارد. فرض این است که موضوع تغییر نکرده است و در حق مشتبه حکم جعل شده است ولی نمی­دانم جدی است یا جدی نیست در این صورت صغرای حجیت ناتمام است.

چیزی نزد عقلا حجت است که هم کبری و هم انطباق حجت بر صغری محرز باشد در حالی که در اینجا محرز نیست. مثل جایی که از اول یک حکمی آمده و نمی­دانم فعلی است یا انشائی.

به نظر می­آید که مرحوم آغا ضیا تبعید مسافت کرده است و می­توانست همان مطلب کسانی که قائل به تعنون عام هستند را در این جا با اختلاف در صیاغت بیاورد. آنها می­گفتند موضوع در مشتبه محرز نیست و حجت ناتمام است شما بگویید معلوم نیست که در حق مشتبه فعلی باشد پس حجت ناتمام است.

فرقی بین مسلک مرحوم آغا ضیا و دیگران در تمسک به عام در شبهه مصداقیه خاص منفصل نیست. به نظر ما بیان مرحوم آغا ضیا ناتمام است. شبیه همین حرفهایی که ما می­گوییم در لابلای مطالب مرحوم آغا ضیا هست.

### نکته چهارم: تفصیل بین عام و مطلق از منظر مرحوم آغا ضیا

مرحوم آغا ضیا بین عام و مطلق فرق گذاشته است. در عام فرموده است: خاص عنوان نمی­بخشد ولی در مطلق عنوان می­بخشد. ایشان می­گوید: اگر مولا فرمود اقیموا الصلاة و بعد گفت: لا صلاة الا بطهور، معنایش این است که صلات با طهور واجب است. اگر خاص عنوان بدهد مسلما تمسک به عام در شبهه مصداقیه جایز نیست. این که مشهور در عام گفتند تمسک به عام جایز است و در مطلق گفته اند تمسک جایز نیست، نکته آن همین است.

#### اشکال استاد به تفصیل مذکور

به نظر ما فرقی بین مخصص و مقید نیست. اگر بنا باشد لا تکرم الفساق العلما به اکرم العلما عنوان ندهد لا تعتق رقبه کافره به اعتق رقبه عنوان نمی­دهد. الشیئ لا ینقلب عما هو علیه. به نظر می­آید ایشان از قید در ذهنش این گونه خطابات بوده است مثلا یشترط فی الرکوع الذکر. وقتی که می­گوید یشترط، صلات مقید می­شود. ایشان به همین موارد مثال زده است. وقتی که می­گوید لا صلاة الا بطهور، صلات مقید می­شود. درست است که در این گونه تعابیر تقیید است ولی همه مقیدات ما این گونه نیست. بعضی از آنها مثل مخصصات است. مثل اعتق رقبة و بعد بفرماید لا تعتق رقبة کافره. در عام هم اگر لسان را عوض کند و بگوید اکرم العلما و یشترط فی العلما ان یکون عادلا، عنوان می­دهد.

خاصیت صیاغت کلام است که باعث تعنون شده است و مقید بودن و مخصص بودن هیچ اثری در این نکته ندارد.

این که ایشان فرموده است: مشهور می­گوید تمسک به عام جایز است و به مطلق تمسک نمی­کنند مثلا احدی از مشهور قائل نیست که اگر شک کردیم اب پاک است یا نجس، وضو گرفتن جایز است چرا که اطلاق داریم و گفته فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق و مقید منفصل گفته است آب باید پاک باشد.

درست است که در این موارد که مقیدات ما ارشادی یا به صورت لا صلاة و امثال ذلک است، جای تمسک به مطلق نیست ولی این که مشهور در جایی که تمسک کرده اند به عام تمسک کرده باشد نه به مطلق، صحیح نیست.

همان مواردی که به مشهور نسبت می­دهند به عام تمسک کرده اند، مطلق هستند. اصلا غالب موارد در شریعت نسبت به خطابات، اطلاق است نه عام. عموم در شریعت نادر است.

پس نه کلام مشهور منبه این مطلب است و نه اصل حرف. بین عام و مطلق فرقی نیست. اگر در موردی تمسک به عام در شبهه مصداقیه جایز است در همان مورد در مطلق هم جایز است و اگر جایز نبود که نیست در مطلق هم جایز نیست.

وجه اول برای جواز تمسک به عام تمام شد و دو جواب طبق دو مبنا هم مطرح شد. وجه دوم در جلسه آینده خواهد آمد. این وجه را به مرحوم نهاوندی نسبت می­دهند.